

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب امام شناسی / جلد اول / قسمت سوم: منظور از بندگان برگزیده خدا که وارثین کتاب خداوند،

مقام علی علیه السلام در روایات عام...



[صفحه قبل](#)

تفسیر آیه نم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا

حال که این مطلب واضح شد رجوع کنیم به تفسیر آیه‌ای که در مطلع گفتار ذکر شد

«نُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»

ما قرآن مجید را بعد از آنکه به تو فرو فرستادیم به نحو توارث به بندگان

ص 30

برگزیده خود میراث دادیم، باید دید این چه میراثی است؟ و بنابراین بحث در دو موضوع واقع خواهد شد.

موضوع اول آنکه مراد از کتاب چیست؟ موضوع دوم آنکه مراد از بندگان برگزیده که کتاب را به آنان به نحو توارث سپردیم چه کسانیند؟

اما موضوع اول، بدون تردید مراد از کتاب قرآن کریم است چون در آیه قبل از این آیه فرماید:

«وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ» [25]

آنچه از کتاب به تو وحی کردیم مسلماً و بدون تردید حق است.

و این خطاب راجع به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله است. و کتابی که به حضرت وحی شده قرآن کریم است.

بنابراین چون به دنبال این آیه بدون فاصله مگوید: سپس ما کتاب را به بندگان برگزیده خود ارث

دادیم، معلوم میشود که مراد همین قرآن مورد ذکر است، و البته معلومست که مراد از این قرآن ارث داده شده قرآن نوشته شده نیست، بلکه مراد حقیقت قرآن است که بر قلب آنان وارد شده است، و به همان نهجی که حضرت رسول الله آن حقائق را از جبرئیل امین تلقی کردند، به همان نهج این بندگان برگزیده از حضرت رسول الله قرآن را تلقی نمودند، و آن حقائق و اسرار و دقائق و لطائف که:

«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» [26]

«وَأَنَا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي إِمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» [27]

با سطح بسیار عالی و مرتفعی که اختصاص به خود آنان داشته است بر قلبشان وارد شده است.

[بازگشت به فهرست](#)

مراد از بندگان برگزیده خدا که کتاب الهی به آنان به ارث رسیده چه کسانی هستند؟

اما در موضوع دوم طبق روایات فراوان و مستفیضی که از حضرت امام محمدباقر

ص 31

و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام وارد است مراد از این بندگان برگزیده ذریه پیغمبر اکرم از اولاد حضرت فاطمه سلام الله علیها هستند که به مقتضای آیه مبارکه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» [28] در تحت ذریه و آل ابراهیم واقع شده‌اند.

علاوه از صدر اسلام تا به حال هیچکس ادعا ننموده که از امیرالمؤمنین علیه السلام و از ائمه طاهرین سلام الله علیها اجمعین، کسی دیگر به کتاب خدا عارف بوده است بلکه طبق روایات متواتر که از بزرگان اهل سنت وارد شده است امیرالمؤمنین علیه السلام اعرف و اعلم امت به کتاب خدا بوده‌اند.

و بنابراین مسلماً مراد از بندگان برگزیده خدا که قرآن به آنان ارث رسیده است آنانند.

از اینها گذشته طبق حدیث متواتر بین شیعه و سنی که پیغمبر عترت خود را ملازم و قرین قرآن قرار داده است، معلوم میشود که مراد از بندگان برگزیده همانا عترت رسول خداست: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّلَقِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَغْتَرَفَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ** [29] من در میان شما دو چیز بزرگ و سنگین از خود به یادگار میگذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترت من، یعنی اهل بیت من هستند، و این دو هیچگاه از یکدیگر جدا نمیشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

و علاوه بر روایاتی که درباره علم امیرالمؤمنین علیه السلام آمده مانند حدیث وارد از ام سلمه که پیغمبر فرمود: **عَلَى مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ** [30] علی با قرآن است و قرآن با علی است و حدیث **أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا** [31] من شهر علمم و

ص 32

علی در اوست، و نظائر آنها از روایاتی که درباره علم امیرالمؤمنین وارد شده تفاده مشهود که آن حضرت از وارثین کتاب خدا از رسول الله بوده‌اند.

اما راجع به آنکه مفرماید: **فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يَأْتِي اللَّهَ**

معلومست که منظور همان اصحاب شمال و اصحاب یمین و مقربونند، و مسلماً مراد از بندگان برگزیده همان دسته سومند که در خیرات گوی سبقت را ربوده‌اند.

بنابراین یا ضمیر **منهم** راجع است به **عبادنا** بدون قید **اصطفا**، یعنی مطلق بندگان ما به سه دسته تقسیم میشوند، لکن از میان آنان همان سابقون الی الخیرات هستند که مورد برگزیدگی واقع شده و کتاب را ارث برده‌اند.

و یا ضمیر **منهم** راجع است به **الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا** بدین معنی که هر سه طایفه شریکند در وراثت کتاب، گرچه وارث حقیقی و حافظ کتاب همان دسته سوم که عالم به کتابند خواهد بود. و مانعی ندارد که در عین آنکه قائم به کتاب و حافظ آن بعضی بخصوص باشند، نسبت وراثت به همه داده شود، مانند کریمه شریفه:

«**وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ**» [32]

ما تورات را به بنی اسرائیل به عنوان ارث داده‌ایم، با آنکه تورات بر حضرت موسی نازل شد، نه بر همه آنان، لکن چون حضرت موسی در میان بنی اسرائیل است عنوان نسبت اعطاء تورات به بنی اسرائیل نیز تجوّزاً صحیح است.

و بنابراین احتمال، مراد از ظالم لِنَفْسِهِ همان افرادی از مسلمانان هستند که به واسطه ارتکاب سیئه‌ای بر نفس خود ستم نمودند، چون بنابراین احتمال ظالم لِنَفْسِهِ از اقسام افراد برگزیده خواهد بود، و لذا نمیتوان آنان را از اصحاب شمال قرار داد، بلکه از اصحاب یمینند، غایه الامر آنکه کاستی و منقصتی در آنها خواهد بود .

باری بگذریم به اصل بحث، و آن این که چون امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام بندگان برگزیده هستند، - طبق نصوص صریحی که خود اهل سنت از بزرگان از محدثین آنها نقل کرده‌اند -

لذا آنان پاسداران و حافظان کتاب خدا

ص 33

هستند.

حافظ و وارث قرآن کسی است که در مقام و منزله رسول الله بوده، و قلبش مانند قلب رسول خدا تحمل و ظرفیت آن حقائق را داشته باشد.

[بازگشت به فهرست](#)

روایات علمای معروف اهل سنت در مقام امیر المؤمنین علیه السلام

ما در اینجا بعضی از روایاتی را که علمای معروف عامه در کتب خود آورده‌اند ذکر می‌کنیم، تا مقام و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام از نقطه نظر آنان معلوم شود:

در ینابیع الموده از جابر بن عبد الله انصاری روایت کند که پیغمبر اکرم فرمود: **كَفُّ عَلِيٍّ كَفِّي** [33] دست علی دست من است.

و معلوم است که مراد از دست، آثار مترتبه بر دت از اخذ و اعطاء و کتابت و حرب و غیره، و خلاصه تمام افعالی که از دست سرمنزند، و چون این افعال مترتب بر اراده و اختیار نفس است فلذا مساوی بودن کف ملازم با مساوی بودن در تمام مبادی و مراحل افعال از حالات نفسیه و مکارم اخلاق و شیم پسندیده است.

و نیز از ابوبکر وارد است که رسول خدا فرمودند: **يا ابا بکر کَفِّي و کَفَّ عَلِيٌّ فِي الْعَدْلِ سِوَاء** [34] و در روایت دیگر: **يا ابا بکر کَفِّي و کَفَّ عَلِيٌّ فِي الْعَدْلِ سِوَاء** [35] ای ابوبکر دست من و دست علی در عدد مساویست، ای ابوبکر دست من و دست علی در عدل مساویست.

البته مساوی بودن در عدل همانطور که گفته شد ملازم با مساوی بودن در صفات نفسیه و مکارم اخلاق و اطلاع به سرائری است که در نتیجه در مرتبه فعل، کردار و افعال را طبق کردار و افعال پیغمبر اکرم قرار میدهد.

و اما مساوی بودن در عدد کنایه از مساوی بودن در تمام مراتب و مراحل قدرت است، آنچه از دست پیغمبر اکرم برآید از دست امیرالمؤمنین برآید، چون دست بالأخص در چنین تعبیری که برای او عدد فرض شده است معلول قدرت و آلت اجرای نیات نفسانیه و ارادات روحیه است. بنابراین، این تعبیر مبرساند که قدرت رسول خدا و قدرت علی مساوی است. آن معجزات عجیب که از دست آن حضرت به ظهور پیوست همگی در کانون اراده و قدرت علی موجود است.

محب طبری در الرياض النضرة از انس بن مالك روايت ميکند که **قال رسول الله: ما من نبي الا و له نظير في امته و على نظير** [36]

حضرت رسول اکرم فرمودند که هيچ پيمبري نيامده است مگر آنکه او را در بين امتش نظير است، و على نظير من است.

اين روايت مرساند که در جميع امت رسول خدا، هيچ کس از نقطه نظر صفات روحيه و کمالات نفسيه مانند على نزديک به پيمبر اکرم نبوده است، و فقط و فقط آن سرور مؤمنان نظير آن حضرت بوده است.

و نظير اين روايت در يبايع المودة از انس بن مالك به روايت صاحب الفردوس آمده است که **قال رسول الله: ما من نبي الا و له نظير الى ان قال و على بن ابي طالب نظير** [37]

و در صحيح بخاری در باب مناقب على گوید: **قال النبي صلى الله عليه و آله لعلي: أنت مني و أنا منك** [38]

رسول خدا به اميرالمؤمنين فرمودند: ای على تو از من هستی و من از تو هستم.

و اين تعبير نهايت يگانگی و اتحاد را مرساند، مثل آنکه وجود آن دو سرور عالميان وجود واحدی است که در دو تن و دو قالب نمودار شده است

و نیز ابن حجر هيثمی مکی در الصواعق المحرقة [39] از براء بن عازب و محب طبری در الرياض النضرة از ملا نقل کرده اند که پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: **علي مني بمنزلة رأسي من بدني** [40]

نسبت على با من مانند نسبت سر من است با بدن من، و اين تعبير غايت پيوند و همبستگی را مرساند.

رسول خدا مفرمايند همانطور که بدن بدون سر حيات ندارد، حيات من مربوط و منوط به حيات على است

و در يبايع المودة از عبدالله بن مسعود روايت ميکند که رسول خدا فرمود **علي مني مثل رأسي من بدني**. [41]

و در يبايع المودة از ابو هريره روايت کند که او گفت: **كان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بعث بعثين، و بعث على أحدهما علياً و على الآخر خالد بن الوليد،**

و قال إذا التفتيتم فعلى الناس إمام، و إذا افتترقتم فكلّ على جُنْدِه،

فَلَقِينَا بَنِي زُبَيْدَةَ، فَاقْتَتَلْنَا، وَ ظَفَرْنَا عَلَيْهِمْ. وَ سَبَّيْنَاهُمْ، فَاصْطَفَى عَلِيٌّ مِنَ السَّبَى وَاحِدًا لِنَفْسِهِ

فَبَعَثَنِي خَالِدٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، حَتَّى أُخْبِرَهُ بِذَلِكَ فَلَمَّا أَتَيْتُ وَ أُخْبِرْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلَّغْتُ مَا أُرْسَلْتُ بِهِ؟

فَقَالَ: لَا تَفْعُوا فِي عَلِيٍّ، فَإِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَلِيِّ وَ وَصِيِّ مِنْ بَعْدِي [42]

رواه الامام احمد فى مسنده.

ابوهريه گوید - طبق حدیثی که در ینابیع قندوزی از امام احمد بن حنبل در مسند خود روایت میکند - که رسول خدا صلی الله علیه و آله دو لشگر را برای جنگ حرکت دادند یکی را بریاست علی، و دیگر را بریاست خالد بن ولید، و فرمودند هنگامیکه این دو لشگر بهم بیبوندند برای جمیع لشگریان يك امام امامت کند، و چون از هم جدا باشند هر يك از این دو نفر بر لشگر خود امامت بنمایند.

ابوهريه گوید دو لشگر حرکت کرد و در بنی زبیده بهم رسید، و با بنی زبیده نبرد کردیم و غالب و پیروز آمدیم و از آنان اسیرانی گرفتیم، علی بن ابی طالب یکی از آن اسرا را برای خود انتخاب نموده و برداشت.

خالد بن ولید مرا بسوی پیغمبر روانه ساخت تا او را از این قضیه مطلع نمایم که علی بن ابی طالب بدون مجوز برای خود اسیری انتخاب نموده و برداشته است.

من بخدمت رسول خدا روانه شدم، چون بمحضرش رسیده و او را از این قضیه

ص 36

خبر دادم، گفتم: ای رسول خدا! من مأموریت خود را انجام دادم و آنچه را که بمن امر شده بود بشما رساندم؟

حضرت رسول فرمودند: عیب علی را نگویید، و خود را در کار علی دخالت ندهید، حقاً بدانید که علی از من است و من از علی هستم، و او صاحب اختیار و سرپرست و وصی من است بعد از من بر امت من.

این اثر در اسد الغابه [43] با اسناد متصل خود از عمران بن حصین، و همچنین قندوزی در ینابیع الموده [44] از سنن ترمذی از عمران بن حصین و همچنین محب الدین طبری از عمران بن حصین [45] روایت کرده اند که پیغمبر علی را بر قشونی امیر نموده، و بسرّیه ای گسیل داشت

علی در آن نبرد برای خود کنیزی برداشت، این معنی در نزد بعضی گران آمد، و چهار نفر از آنان یکدل گردیده با یکدیگر نزد پیغمبر آمدند، و يك يك برخاسته، زبان بشکایت گشودند. پیغمبر در هر مرتبه از آنها روی گردانید، چون نفر چهارم برخاست و آنچه را که آن سه نفر گفته بودند، او نیز بازگو کرد **فَاقْبَلْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْغَضْبُ يُعْرِفُ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: مَا تُرِيدُونَ مِنِّي عَلِيٌّ؟ مَا تُرِيدُونَ مِنِّي عَلِيٌّ؟ مَا تُرِيدُونَ مِنِّي عَلِيٌّ؟ إِنِّي عَلِيٌّ مَتَّى وَأَنَا مِنِّي عَلِيٌّ، وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي.**

در اینجا رسول خدا روی خود را به آنها نموده و در چهره مبارکش آثار غضب و خشم هویدا بود و فرمود چه میخواهید از علی؟ چه میخواهید از علی؟ چه میخواهید از علی؟ حَقًّا عَلِيٌّ از من است و من از علی هستم و او صاحب اختیار و ولی هر مؤمنی است بعد از من **[46]**.

آری کسانی که نمیتوانستند به پند علی کنیزی را برای خود بردارند - در حالیکه قوام اسلام رهین فداکاریهای بنظیر او بود - کجا میتوانند ببینند که

ص 37

او بر جمیع مسلمین عالم زعامت کند و سررشته امور مردم را بدست گیرد؟ کردند با او آنچه کردند، تا بالاخره پس از سی سال خون دل، در محراب عبادت فرقتش را بشکافتند، و چنین روح کَلِّی و حیات سرمدی خود را در زیر خاک پنهان نموده، دل جن و انس و حیوان بیابان و مرغان هوا را در سوگش ماتم سرا نمودند.

ابن اثیر جزری منویسد: و **أَبَانَا جَدِّي، حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ كَثِيرٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجَ عَلِيٌّ لصلوةِ الفجرِ فاستَقْبَلَهُ الأوزُ بِصِحْنٍ وَجَهَةٍ، قَالَ: فَجَعَلْنَا نَطْرُدُهُنَّ عَنْهُ.**

فَقَالَ: دَعَوْهُنَّ فَإِنَّهُنَّ نَوَائِحُ، وَ خَرَجَ فَأَصِيبُ - [47].

حسن بن کثیر از پدرش روایت میکند که او گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام برای نماز صبح صحنی را برداشته بود و در آن آویخته بود و در برابر صورت علی صدای خود را به صیحه و غوغا بلند کردند، او مگویی: ما خواستیم آنها را از دور امیرالمؤمنین دور کنیم، حضرت فرمود: آنها را بحال خود گذارید، اینها برای من نوحه سرائی میکنند.

چون برای نماز بیرون شد، ضربتبر فرق مبارکش رسید.

عزاداری پرندگان و وحوش بر سید الشهداء علیه السلام

آری مرغان هوا و وحوش بیابان برای فرزندش نیز نوحه سرائی نمودند، این شهر آشوب گوید: چون بنی اسد در روز دوازدهم محرم آمدند که آن اجساد مطهره را دفن کنند، مرغان سفیدی را گرداگرد آن بدنهای نازنین مشاهده نمودند [48]

مجلسی رضوان الله علیه از بعضی از مؤلفات اصحاب روایت میکند که رُوی عن طریق أهل البيت: **أَنَّهُ لَمَّا اسْتَشْهَدَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَقِيَ فِي كَرْبَلَا صَرِيحًا، وَ دَمُهُ عَلَى الْأَرْضِ مَسْفُوحًا، وَإِذَا بَطَائِرٌ أبيضٌ قَدْ أَتَى وَ تَمَسَّحَ بِدَمِهِ، وَ جَاءَ وَ الدَّمُ يَقَطُرُ مِنْهُ.**

فَرَأَى طُيُورًا تَحْتَ الظَّلَالِ، عَلَى الغُصُونِ وَ الأشْجَارِ، وَ كُلٌّ مِنْهُمُ يَذْكُرُ

ص 38

الحبّ و العلف و الماء.

فَقَالَ لَهُمْ ذَلِكَ الطَّيْرُ الْمُتَلَطِّحُ بِالدَّمِ: يَا وَيْلَكُمْ! أَنْتُمْ تَسْتَعْلُونَ بِالْمَلَاهِي، وَ ذِكْرِ الدُّنْيَا وَ المَنَاهِي، وَ الْحُسَيْنُ فِي أَرْضِ كَرْبَلَا فِي هَذَا الْحَرِّ مُلْقَى عَلَى الرَّمْضَاءِ ظَامئٌ مَذْبُوحٌ وَ دَمُهُ مَسْفُوحٌ

فَعَادَتِ الطُّيُورُ، كُلٌّ مِنْهُمُ قاصِدًا كَرْبَلَا، فَرَأَوْا سَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ مُلْقَى فِي الْأَرْضِ جُنَّةً بِلَا رَأْسٍ، وَ لَا عُسَلٍ، وَ لَا كَفِي، قَدْ سَقَّتْ عَلَيْهِ السَّوَابِي، وَ بَدَنُهُ مَرضُوضٌ، قَدْ هَشَمَتَهُ الخَيْلُ بِحَوَافِرِهَا، زُورَاهُ وَ حَوْشُ الغِفَارِ، وَ تَدْبَتُهُ جُنَّ السَّهُولِ وَ الْأوعَارِ قَدْ أَضَاءَ التُّرَابُ مِنْ أَنوَارِهِ، وَ أَزْهَرَ الجَوْ مِنْ أَزْهَارِهِ.

فَلَمَّا رَأَتْهُ الطُّيُورُ، تَصَاحَنَ، وَ أَعْلَنَ بالبكاءِ وَ الشُّبُورِ وَ تَوَاقَعَنَ عَلَى دَمِهِ، يَتَمَرَعْنَ فِيهِ، وَ طَارَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ إِلَى نَاحِيَةٍ يُعَلِّمُ أَهْلَهَا عَن قَتْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ. [49]

از طریق أهل بیت روایت شده است که چون حضرت حسین بن علی علیه السلام بشرف شهادت نائل شدند، بدن آن حضرت همینطور روی زمین کربلا افتاده بود و خون آن حضرت بر روی زمین ریخته و مشهود بود، تا آنکه يك مرغ پرنده سفید رنگی آمد و بدن خود را بخون آن حضرت مالید و در حالیکه خون قطره قطره از بالهای او میچکید بهروز درآمد.

تا رسید بجائی که دید پرندگانی در زیر سایهها، بر روی درختها و شاخهها نغمه سرائی میکنند و با یکدیگر سخن از دانه و علف و آب دارند.

این مرغ بخون آلوده، به آنها گفت: وای بر شما! آیا شما در این مکان خوش آب و هوا سرگرم خود هستید و از دنیا و لذائذ آن یاد میکنید، و حسین در زمین کربلا در این هوای گرم بروی ریگها و زمین تفته افتاده، او را تشنه کام سر بریدند، و خون او را بروی زمین ریختند؟

آن پرندگان همگی محلّهای خوش آب و هوای خود را ترك گفته و بسوی کربلا پیروز درآمدند، و دیدند که آقای ما حسین علیه السلام بروی زمین افتاده جسمی است بدون سر، نه کسی او را غسل داده، و نه کفن نموده، بادهای بیابان بر آن بدن

ص 39

وزیده و گرد و غبار صحرا را بر آن پیکر نشانده، بدن در زیر سمّ ستوران درهم شکسته و خورد شده و استخوانها کوبیده شده است.

زوّارش حیوانات وحشی بیابانها هستند که در اطراف او گرد آمده‌اند، و زاری کنندگان بر او طایفه جن که در بیابانهای هموار و در گردنه‌ها و درهها زندگی میکنند

اما خاک تیره از نور آن حضرت روشن و منور شده، و جو و فضا از اشراقات او تابان و درخشان گردیده است.

چون آن پرندگان این منظره عجیب را دیدند، صداهای خود را بصیحه و فغان بلند کردند، و آشکارا گریه و زاری سر دادند و خود را بخونهای آن حضرت مالیده و در آن خون غلظه مخوردند، و سپس همه پیروز درآمدند، و هر يك از آنان آهنگ ناحیه‌ای را نموده که اهل آنرا از شهادت حضرت ابی عبدالله علیه السلام باخبر کنند.

[بازگشت به فهرست](#)

مضامین زیارت سید الشهداء علیه السلام در اول رجب

و در زیارتنامه آن حضرت در زیارت اول رجب میخوانیم: یا ابا عبدالله، اُشْهَدُ لَقَدْ اِقْشَعْرْتَ لِدِمَائِكُمْ اُظْلَمَ الْعَرْشُ مَعَ اُظْلَمَةِ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتُمْ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ سَكَتَ الْجَنَانِ وَ الْبُرُّ وَ الْبَحْرُ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ عَدَدَ مَا فِي عِلْمِ اللَّهِ، لِسَبِّكَ دَاعِيَ اللَّهِ، إِنْ كَانَ لَمْ يَجِبَكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِعَاثَتِكَ، وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِنصَارِكَ، فَقَدْ أَحَابَكَ قَلْبِي وَ سَمِعِي وَ بَصْرِي، سُبْحَانَ رَبَّنَا، أَنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لِمَفْعُولٍ [50]

ای ابا عبد الله! من بشهادت سوگند یاد میکنم که بحقیقت و واقعیت، برای خونهای پاک شما،

طبقات ساکنین عرش خدا با طبقات آفریده شدگان بلرزه در آمدند و آسمان و زمین بر شما گریست، و ساکنین بهشتها و خشکها و دریاها بگریستند.

دروید خدا بر تو باد، درودی فراوان باندازه وسعت و گنجایش تعداد آنچه در علم خدا مگنجد.

بله بله! قبول کردم و پذیرفتم، ای دعوت کننده براه خدا! دعوی تو را لبیک

ص 40

گفتم، و ندای تو را با جان و دل پذیرفتم! اگر در آن روز بدنی نداشتم تا با آن استغاثه تو را اجابت کنم، و زبانی نداشتم تا استنصار تو را پذیرا شوم، لیکن امروز جان من و روح من و دل من و گوش من و چشم من استغاثهات را پاسخ مگوید، و ندایت را میپذیرد و اجابت میکند.

پاک و منزه است پروردگار ما، و حقاً که میعاد پروردگار ما خواهد رسید بدین وعده گر جان فشانم رواست.

و بشیری لو جاء منک بعطفٍ و وجودی فی قبصتی قلتُ هاکا

بشکر آنکه شکفتی بکام بخت ای گل نسیم وصل ز مرغ سحر دریغ مدار

[بازگشت به فهرست](#)

[دنباله متن](#)

صفحه اول پایگاه فهرست کتابها فهرست موضوعی جستجو

پاورقی

[25] سوره فاطر: 35 - آیه 31

[26] سوره واقعه: 56 - آیه 79

[27] سوره زخرف: 43 - آیه 3 - 4

[28] سوره آل عمران، 3 - آیه 33

[29] این حدیث را احمد بن حنبل از حدیث زید بن ثابت به دو طریق صحیح روایت میکند اولاً در ابتدای صفحه 182 و ثانیاً در انتهای صفحه 189 در جزء پنجم از **مسند** خود لکن عبارت آن چنین است: قال النبی

انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و اهل بيتی و انهما لن يفترقا حتی یردا علی الحوض و در تفسیر «الدر المنثور» ج 6 ص 7 گوید: و اخرج الترمذی و حسن ابن الانباری فی المصاحف عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انی تارك فيكم ما ان تمسکتم به لن تصلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی

و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما.

[30] کنز العمال، ج 12، ص 201 حدیث 1130 چاپ هند 1384.

[31] کنز العمال، ج 12، ص 203 حدیث 1152 چاپ هند 1384.

[32] سوره مؤمن: 40 - آیه 53

[33] ینابیع المودة ص 252

[34] ینابیع المودة ص 252

[35] بعید نیست که هر دو حدیث فی العدل بوده و در یکی تصحیفاً فی العدد آمده باشد

[36] الرياض النضرة ج 3 ص 153

[37] ینابیع المودة ص 235

[38] صحیح بخاری ص 164

[39] الصواعق المحرقة ص 75

[40] الرياض النضرة ص 162

[41] ینابیع المودة ص 235

[42] ینابیع المودة ص 235

[43] اسد الغابه ج 4 ص 27

[44] ینابیع المودة ص 53 و 54

[45] الرياض النضرة ج 3 ص 164 و 165

[46] در کتاب علی و الوصیة از ص 352 الی 354 موارد عدیده‌ای را که بعضی از امیرالمؤمنین نزد رسول خدا

شکایت کردند و آن حضرت متغیر شده و آنها را رد و تهدید فرموده و امیرالمؤمنین را برادر و وصی و ولی

هر مؤمن خوانده است بیان میکند.

[47] اسد الغابه ج 4 ص 36

[48] مناقب ج 2 ص 224

[49] بحار الانوار طبع کمپانی ج 10 ص 241

[50] اقبال ص 712، ابن طاووس این زیارت را در شب نیمه شعبان ذکر کرده است و گفته است که زیارتی

است که در اول رجب خوانده میشود، و لیکن چون نیمه شعبان اعظم است لذا آن را در اینجا ذکر کرده

است و محدث قمی نیز در هدیه الزائرین ص 113 ذکر نموده است.

[بازگشت به فهرست](#)

[دنباله متن](#)

جستجو

فهرست موضوعی

فهرست کتابها

صفحه اول پایگاه

[معرفی و راهنما](#)

کلیه حقوق، محفوظ و متعلق به موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام است.

info@maarefislam.com